



چکیده  
ادبیات عامیانه بخشی از فرهنگ مردم یک سرزمین یا منطقه است که در حاشیه ادبیات رسمی آن سرزمین و به وسیله آفرینشگرانی گمنام خلق می شود. نسبت به ادبیات رسمی پیاده تر، صمیمی تر و تأثیرگذارتر است. مخاطبان بسیاری را در بر می گیرد و عمدتاً بصورت شفاهی انتقال می یابد. مطالب و اعتقادات مختلفی را در سبورهایی از فرهنگ انسان های قدامت دراز در ذهن مردم جای گرفته اند. این باورها که زاینده زندگی اجتماعی استوار است، در این مقاله کوشیده ایم تا از آثار شاعران و روان شناسی، اسطوره ها، تاریخ، دین و اعتقادات را در بر می گیرند. چون پوششی، نجوم، اعتقادات عامیانه را استخراج و تحلیل کنیم. سعد و نحس، طالع بینی، کیهان نامه ادبیات، باورهای عامیانه، فرهنگ، سعد و نحس، طالع بینی، پرند، پلک



# بازتاب معتقدات عامه در ادب کهن

شفاهی از یکدیگر فرا گرفته و به آیندگان منتقل کرده اند. در واقع، شخصیت های ادبی ایران و سایر کشورهای جهان، از جمله فردوسی، هومر، حافظ و شکسپیر با تأثیر پذیری از فرهنگ مردم، توانسته اند این مجموعه فرهنگ انسانی را گردآوری و با ذوق و اندیشه ظریف خود شاهکارهای ادبی کلاسیک را به جامعه بشری اهدا کنند. اعتقادات و باورهای عامیانه مردم - در مقام یکی از عناصر غیرمادی فرهنگ - در تمامی مراحل زندگی انسان نقش اساسی داشته اند و نشان دهنده درک انسان از خود و دیگران، زمان و مکان و شایسته و ناشایسته ها هستند. این باورها در حقیقت به مجموعه ای از تصورات و افکار و عقایدی اطلاق می شود که مردمان قدیم نسبت به انسان، عالم بالا و جهان پیرامون خود داشته اند. این گونه باورها در بطن جامعه به وجود آمده و زاده فکر و طبع ساده مردمان قدیم اند. در کتاب «باورهای عامیانه مردم ایران» آمده است: «عقاید و افکار عامه بر دو قسم است: یکی افکار و عقایدی که به تجربه برای مردم عاقل و خوش نیت حاصل شده است و آنان نیز برای نشر افکار و عقاید افسانه ها و امثال ساخته اند و دستوره های اخلاقی و اجتماعی خود برای هدایت و تربیت خلق در ضمن این افسانه ها و امثال و آداب و رسوم گنجایده اند.

اهداف و پیشینه  
هدف اول، جمع آوری بخشی از باورداشت های کهن مردم ایران و هدف دوم، کمکی هر چند اندک به همکاران و مدرسان برای فهم بیشتر محتوای آثار و متون کهن فارسی است؛ زیرا به عقیده بزرگان ادب، هر کس از باورهای عامیانه گذشته گان اطلاعی نداشته باشد، بسیاری از آثاری که به این باورها اشاره کرده اند، برای او غیرقابل درک خواهد بود. در ضمن، براساس بررسی های به عمل آمده، تاکنون پژوهشی با این عنوان صورت نگرفته است.

مقدمه  
زهی مجموعه فرهنگ و دانش که در عالم ز مقبولی سمر شد بی شک هر جامعه ای فرهنگ خاص خود را دارد که در طول تاریخ تحت تأثیر عناصر گوناگون شکل می گیرد. فرهنگ رسمی هر کشوری برگرفته از فرهنگ شفاهی و عامه آن سرزمین است. آنچه امروزه به عنوان شاهکارهای ادبی و هنری در دسترس ماست، روزگاری به صورت پراکنده بر زبان نیاکان ما جاری بوده است. آن ها بدون آنکه بدانند خالق این آثار چه کسانی بوده اند، آن ها را نسل به نسل به صورت

کارشناس ارشد زبان و ادب فارسی  
دبیر دبیرستان ها و مدرس دانشکده پیام نور پهلج





دیگر نوع، اعتقادات نامعقول و خرافی که بدان‌دیشان و شکست‌خوردگان جوامع به عمد یا غیرعمد ساخته و در میان مردم رواج داده‌اند؛ همچون امیال زشت، عقاید مربوط به جادو یا برخی ادعیه و اوراد عجیب و غریب». (شعربافیان، ۱۳۸۳: ۳)

#### ۱. عناصر اربعه

در کتاب ادبیات سال اول ص ۴ چنین آمده است: «درود بر یاران گزیده و خویشان پسندیده او (پیامبر) باد؛ تا باد و آب و آتش و خاک در آفرینش بر کار است.» این عبارت اشاره دارد به این اعتقاد پیشینیان که جهان از ترکیب عناصر چهارگانه آب، باد، آتش و خاک شکل گرفته است. به عبارت دیگر، موجودات عالم هستی از آمیزش «آب» و «امهات سفلی» به وجود می‌آیند. افلاک را از جهت تأثیراتی که در عالم عناصر و تکوین موالید برای هر یک قائل بوده‌اند، آب، باد، آتش و خاک را «امهات اربعه» یا چهارگانه شامل آب، باد، آتش و خاک را «امهات اربعه» یا چهار مادر و معدن و نبات و حیوان را «موالید ثلاثه» یا فرزندان سه‌گانه گفته‌اند.

#### ۲. سعد و نحس ستارگان

قدما ستارگان و اجرام سماوی را دخیل در زندگی بشر می‌دانستند؛ به‌گونه‌ای که امورشان را به ستارگان منسوب

اوریم.

باورهای عامیانه زاینده تخیل و نتیجه ترس و نگرانی درونی انسان هستند. درگذشته، انسان برای مقابله با طبیعت ناشناخته، دچار ترس و اضطراب می‌شد و برای رهایی از این احساسات و تسکین تشویش و نگرانی خود به برپایی آیین‌ها و مراسم روی می‌آورد. بسیاری از باورها در ورای بعضی از میراث مادی نهفته‌اند و در درون آن‌ها جریان دارند. به‌طور کلی باورها، فرهنگ آدمیان را از دوردست‌ها به زمان ما می‌آورند و ابهامات ما را نسبت به برخی از چگونگی‌های زندگی فرهنگی گذشتگان رفع می‌کنند. بنابراین، شناخت این باورها به‌عنوان بخشی از فرهنگ هر ملت از جایگاه خاصی برخوردار است. همچنین برای درک آثار ادبی باید دانش و آگاهی لازم را درباره باورهای عوام حاصل کرد. به همین خاطر، برای آگاهی بیشتر همکاران کوشیده‌ایم با بررسی کتب درسی گنجینه‌ای از فرهنگ شفاهی را فراهم





می‌کردند و می‌گفتند خیرات و شرور و نیکی‌ها و بدی‌ها وابسته به سعد و نحس ستارگان است. در باور آن‌ها تعدادی از ستارگان، سعد (خجسته) و تعدادی نیز نحس (گجسته) خوانده می‌شده‌اند. گاهی بعضی اختران تأثیر بدی در زندگی مردم داشتند که بدان سبب به آن‌ها اختران نافرخ و شوم می‌گفتند. گاهی هم بعضی دیگر از ستارگان تأثیر مثبت و خوبی داشتند که به آن‌ها اختران فرخ و سعد می‌گفتند. مواردی که به این باور اشاره شده است: ستاره‌مان از اول مطابق نیامد. (ادبیات اول: ۱۳۲)

عید منی و من که همی شبیم از هلالت دیوانه‌ام که جز تو مه پیکری ندارم (خاقانی: ۲۸۰)

ماه نو دید، عدو بر عملش، شیفته شد  
ماه نو شیفته را بر سر سودا دارد (ظهیر فاریابی: ۵۲)

باز سر ماه شد، نوبت دیوانگی است  
آه که سودی نکرد دانش بسیار من (غزلیات شمس: ۲۴۰)

#### ۵. شوم بودن چشم‌های آبی و یا ازرق

چشم زخم در فرهنگ عامه آزار و گزند است که فرد از نگاه کسی دیگر (معمولاً دشمن حسود) می‌بیند. انسان پیوسته برای مراقبت و محافظت از جان و مال خود، دغدغه و اضطراب خاطر داشته و لذا برای ایمن ماندن از چشم زخم به انواع تعویذها و وردها متوسل می‌شده است. استفاده از مهره‌های رنگی به‌ویژه آبی، سیاه و سفید و یا قطعه‌ای از چوب برخی درختان، بر زمین زدن تخم‌مرغ، دوری از هم‌صحبتی با افرادی که دارای چشمان آبی، موی بورند و مردم کم‌مو و موارد بسیار دیگر و در نهایت اسپند دود کردن برای دفع چشم زخم در میان مردم رواج داشته است.

در کتاب ادبیات سال اول ص ۱۳۱ آمده است: «الهی که آن چشم‌های مثل ازرق شامی‌اش را میرغضب درآرد! یا چشمانش مثل ازرق شامی است» که به نحوست و شومی افراد چشم‌آبی اشاره شده است.

#### ۶. پریدن پلک

پیشینیان جستن پلک را نشانه رسیدن خبر خوش، پیروزی، شادی در جنگ، رسیدن مهمان و شخص غایب و ... می‌دانستند. در کتاب «فرهنگ عامیانه» آمده است: «پلک چشم چپ بپرد، خوشحالی می‌آورد و پلک چشم راست بپرد، غم و اندوه می‌آورد». (هدایت، ۱۳۸۵: ۷۰)

قیصر امین‌پور در شعر «آفتاب پنهانی»، پریدن پلک چشم را نشانه آمدن مهمان و رسیدن یار غایب می‌داند: دوباره پلک دلم می‌پرد، نشانه چیست؟ شنیده‌ام که می‌آید کسی به مهمانی (ادبیات ۳ شاخه نظری: ۱۳۷)

مولوی نیز پریدن چشم چپ را نشانه شادی دانسته است: چون چشم چپ همی پرد نشانه شادی دل دان  
چو چشم دل همی پرد عجب آن چه نشان باشد (غزلیات، ۱۸۲)

#### ۷. خاک پشت سر کسی انداختن

براساس باورهای عامیانه گذشته، هرگاه بازگشت رونده‌ای را نمی‌خواستند، از پس او خاک می‌افکندند. رسم امروزه در این مورد کوزه انداختن و شکستن است؛ چنان‌که از پس مسافری که می‌خواهند زود بازگردد، آب اندازند.

در کتاب ادبیات سوم انسانی ص ۱۴۵، به این باور اشاره شده است: «مشتی خاک پس من انداز تا گرانی ببرم».  
ارزقی هروی نیز در ص ۹ دیوان خویش چنین گفته است:

خورده قسم اختران به پاداشم

بسته کمر آسمان به پیکارم (ادبیات دوم: ۱۶۲)

چو تو خود کنی اختر خویش را بد

مدار از فلک چشم نیک اختری را (ادبیات سوم انسانی: ۶۷)

ای مفتخر به طالع مسعود خویش

تأثیر اختران شما نیز بگذرد (همان: ۱۳۸)

روز هجران و شب فرقت یار آخر شد

زدم این فال گذشت اختر و کار آخر شد (زبان و ادبیات پیش: ۵۱)

با شیر سپهر بسته پیمان

با اختر سعد کرده پیوند (همان: ۹۵)

#### ۳. طالع بینی

گذشتگان می‌پنداشتند هر فردی در روی زمین ستاره ویژه‌ای در آسمان دارد و آن ستاره را «طالع» یعنی طلوع‌کننده، و ستاره بخت و سرنوشت او می‌خواندند و با مطالعه حالات ستاره هر کس می‌خواستند به سرنوشت او پی ببرند:

من مگر طالع خود در تو توانم دیدن

که توام آینه بخت غبارآگینی (ادبیات فارسی ۲ پیش‌دانشگاهی: ۹۰)

#### ۴. دیوانه و ماه نو

قدما عقیده داشتند که اگر دیوانه ماه نو را ببیند، دیوانگی‌اش شدت می‌یابد. «باور عامیانه‌ای است که جن زده و صرعی از دیدن ماه نو آشفته می‌شود و به حالت جست‌وخیز درمی‌آید». (مصطفی، ۱۳۸۱: ۶۹)

بگفتا دوری از مه نیست در خور؟

بگفت آشفته از مه دور بهتر (زبان و ادبیات پیش‌دانشگاهی: ۴۵)

ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست

منزل آن مه عاشق کش عیار کجاست (ادبیات فارسی پیش: ۴۱)

شعرای دیگر نیز به این باور اشاره کرده‌اند:

گذشتگان می‌پنداشتند هر فردی در روی زمین ستاره ویژه‌ای در آسمان دارد و آن ستاره را «طالع» یعنی طلوع‌کننده و ستاره بخت و سرنوشت او می‌خواندند

من حجره را برویم، پس خاک حجره را  
بندازش زپس چو پی از در برون نهاد

#### ۸. تأثیر زمرد بر افعی

برخی از مردم بر این باورند که زمرّد دارای قدرت و خاصیتی  
ماورایی است و می‌تواند به‌عنوان یک وسیلهٔ تدافعی در مقابل  
چشم زخم مورد استفاده قرار بگیرد. همچنین معتقدند  
نگریستن به زمرّد دیدهٔ مار را کور می‌کند.  
در کتاب «تحفهٔ حکیم» آمده است. «زمرّد مقوی دل و جوهر  
روح و تریاق زهر هوم (حشرات زهردار) و مفرح و رافع هموم  
(غم‌ها) است... گویند چون افعی را نظر بر او افتد، کور شود.»  
(مؤمن حسینی، ۱۳۳۸: ۱۳۷)

جبرا ابراهیم جبرا در یک بند به ارتباط «زمرّد و مار» اشاره  
می‌کند و سرزمین خود را زمردی می‌داند که باید دشمن  
غاصب را - که مانند ماری است - دفع و نابود کند:  
«سرزمین ما زمرّد است ولی در بیابان‌های تبعید بهارهای  
پیاپی جز زهر بر چهرهٔ ما نمی‌پاشد». (ادبیات دوم: ۷۵)  
این باور در شعر شاعران سابقه دارد:  
آن زمرّد باشد این افعی پیر  
بی زمرّد کی شود افعی ضریب (مثنوی معنوی: ۱۱۹۴)

و گر فعل ارقم کند من که چرخم  
زمرّد جز از بهر ارقم ندارم (خاقانی: ۲۸۵)

#### ۹. مار و گنج

گذشتگان بر این باور بودند که مار روی گنج می‌خوابد و  
پاسبان آن است و هر کجا گنج است، مار هم وجود دارد. به  
عبارت دیگر، مار دور گنج حلقه می‌زند:  
«بر سر گنج مار است.  
جور دشمن چه کند گر نکشد طالب دوست؟  
گنج و مار و گل و خار و غم و شادی به‌هم‌اند»  
(زبان و ادبیات پیش‌دانشگاهی علوم انسانی: ۳۷)

#### ۱۰. جغد مظهر شومی

بوم یا جغد به نحوست مشهور است. عوام بر این باورند که اگر  
جغد بر سر راه کسی بپرد، بدیمن است و هر جا درآید، غم و  
اندوه به بار می‌آورد. همیشه جایگاه او را در خرابه‌ها می‌دانند.  
وین بوم محنت از پی آن تا کند خراب  
بر دولت آشیان شما نیز بگذرد (ادبیات سوم انسانی: ۱۳۸)

#### ۱۱. همای، مظهر سعادت

همای مرغی افسانه‌ای است که پیک سعادت پنداشته شده  
است. پیشینیان می‌گفتند این مرغ استخوان خوار است  
و جانوری را آزار نمی‌دهد و اگر بر سر کسی بنشیند، او را  
پادشاه می‌کنند و یا اگر سایه‌اش بر سر کسی بیفتد، آن  
شخص خوشبخت می‌شود.

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را!

که به ما سوا فکندی همه سایهٔ هما را (ادبیات دوم: ۲)

#### ۱۲. مغیلان

مغیلان در اصل «أم غیلان» به معنی «مادر غول‌ها» یا «دیوان»  
است. در گذشته‌های دور کاروان‌های مسافری از راه بیابان‌ها  
و کویرها مسافرت می‌کردند و گاهی شب‌ها به علت طول سفر  
و خستگی راه مجبور بودند در بیابان بمانند و استراحت کنند.  
شب‌ها هنگامی که باد به این درختچه‌ها می‌وزید، صدای  
ترسناکی شنیده می‌شد و مسافران تصور می‌کردند بچه‌های  
غولان زیر دست و پای مادرانشان رفته‌اند و سروصدا و دعوا  
شده است. راهزنان از این عقیدهٔ خرافی سوءاستفاده می‌کردند  
و مسافران را از این سروصدا می‌ترساندند و ادعا می‌کردند که  
صدای مادر غولان است و با این بهانه اموال آن‌ها را به سرقت  
می‌بردند.

در کتاب «تیرنگستان» آمده است: «غول بیابانی دیوی است  
که دور از آبادی در کوه‌ها و بیابان‌ها زندگی می‌کند و به هر  
شکلی که بخواهد در می‌آید و مردم را از راه به در می‌برد.  
کسی که در بیابان‌ها تنها بخوابد، کف پای او را آن قدر  
می‌لیسد و خونش را می‌خورد تا بمیرد». (هدایت، ۱۳۳۸: ۱۲۴)  
بنابراین، قدما می‌پنداشتند که غول‌ها در بیابان‌ها و زیر  
بوته‌های خار مغیلان پنهان می‌شوند و رهگذران و مسافران  
را گمراه می‌کنند.

«بدان که مردم بی‌هنر، مدام بی سود باشند؛ چون مغیلان که  
تن دارد و سایه ندارد؛» (ادبیات اول: ۱۰۵)

#### نتیجه‌گیری

آثار ادبی آیینۀ تمام‌نمای فرهنگ و باورها و اعتقادات و  
اندیشه‌های یک ملت است. باورهای عامیانه به‌عنوان شاخه‌ای  
از فرهنگ مردم شامل مطالب و اعتقادات مختلفی است  
که زایندهٔ زندگی اجتماعی انسان‌های قدیم‌اند و حوزه‌های  
مختلفی چون پزشکی، نجوم، اسطوره، خرافات، تاریخ و دین  
و اعتقادات را دربرمی‌گیرد. کتب درسی ادبیات، مجموعه‌ای از  
آثار شاعران و نویسندگان بزرگ است. جلوه‌هایی از معتقدات  
و باورداشت‌های مردم در این آثار منعکس شده است.

#### منبع

۱. حسینی طبیب، میرزامحمد؛ تحفهٔ حکیم؛ تهران، کتابفروشی مصطفوی، ۱۳۳۸.
۲. خاقانی، دیوان خاقانی شروانی، به تصحیح ضیاءالدین سجادی؛ ج ۷، تهران، ۱۳۸۲.
۳. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه، تهران، مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
۴. شعرباقیان، حمیدرضا؛ باورهای عامیانه مردم ایران؛ مشهد، انتشارات محقق، ۱۳۸۳.
۵. شفیع کدکنی، محمدرضا؛ گزیدهٔ غزلیات شمس؛ ج ۱۲، تهران، انتشارات کتب جیبی، ۱۳۷۹.
۶. کتب ادبیات فارسی دوره‌های متوسطه و پیش‌دانشگاهی
۷. صفی، ابوالفضل؛ فرهنگ اصطلاحات نجومی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۱.
۸. مولوی، جلال‌الدین؛ مثنوی معنوی، به تصحیح نیکلسون؛ ج ۲، تهران، انتشارات شرق، ۱۳۷۰.
۹. هدایت، صادق؛ فرهنگ عامیانهٔ مردم ایران، گردآورنده: جهانگیر هدایت، ج ۶، تهران: نشر سرچشمه: ۱۳۸۵.
۱۰. ....؛ تیرنگستان، ج ۲، تهران، بی‌جا، ۱۳۳۸.

بوم یا جغد به نحوست مشهور است. عوام بر این  
باورند که اگر جغد بر سر راه کسی بپرد، بدیمن  
است و هر جا درآید، غم و اندوه به بار می‌آورد